



## آذربایجان سرزمین بی‌پایان دیدنی‌ها

یکدیگر و فصل مورد اجراء، انتخاب می‌کنیم. نقشه سفر از تهران به سمت تبریز سپس مرند و جلفا آغاز می‌شود و در مسیر حرکت «رودخانه ارس»، ادامه می‌یابد. تا منطقه «خداآفرین». از خداآفرین، جهت حرکت به جلفا، بازگردانده می‌شود. «مرند» و «خوی» و «سیه چشمه» (چالدران) و «ماکو» ادامه دارد. از شهرهای «قره‌ضیال‌الدین» و «سلماس» و «ارومیه» و نیز تبریز گذر می‌کند و در شمال رشته «کوه سهند» خاتمه می‌یابد. انشالله!

ساعت حرکت دوازده شب انتخاب شد. حدود ساعت هفت صبح به «تبریز» رسیدیم. حیف بود، بدون دیدن مکانی تبریز را ترک کنیم. تبریز یکی از قدیمی‌ترین مناطق ایران است. با توجه به منابعی که در دست است در سال‌های ۷۵۰ قبل از میلاد مسیح، شهری آباد و بزرگ بوده است. به همین دلیل، قدمت اولیه آن را بسیار پیش‌تر از تاریخ یاد شده عنوان کرده‌اند. البته تعیین تاریخ دقیق پیدایش شهرنشینی در دشتی که تبریز در آن قرار گرفته، دشوار است. این منطقه با توجه به قرار گرفتن میان دو رود «آجی‌چای» و «مهران‌رود»، اقلیم معتدل و موقعیت استراتژیک و ارتباطی بسیار مناسب و منابع زیرزمینی غنی، زمینه‌ی مساعدی برای توسعه شهری از قدیم تا به امروز فراهم کرده است.

اکثر قریب به اتفاق مردم در این شهر، ترک زبان و شیعه مذهب هستند؛ و تعصب زیادی به زبان مادری خود دارند. یکی از همسفرانم به نام علی، مترجم ما در این سفر است. طبق برنامه به عمارت «اثل‌گولی» می‌رویم. نام دیگر اثل‌گولی، شاه‌گلی، که به معنی (استخرمردم) و (استخرشاه) است. این اثر از گردشگاه‌های زیبا و مفرح تبریز به‌شمار می‌رود. اولین چیزی که بعد از احساس نسیم خنک و عمارت درون استخر نظرتان را جلب می‌کند؛ ازدحام تبریزیان سرخیز است. استفاده از هوای لطیف اطراف استخر؛ برای انجام حرکات ورزشی و پیاده روی علت این ازدحام است. مجموعه‌ی اثل‌گلی در جنوب شرقی تبریز واقع شده، و

السلامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ الْبَرَکَاتُ... نگاهی به ساعت انداختم؛ یک و نیم بعدازظهر بود. «مجید» مشغول پا کردن جوراب‌هایش بود. «علی» با بغل دستی‌اش در صف نماز، صحبت می‌کرد؛ تازه ترکی یاد گرفته بود و داشت تمرین می‌کرد. دوستش هم نماز می‌خواند. با حرکت دست و اشاره به ساعت، به علی فهماندم که وقت رفتن است و ممکن است از برنامه عقب بمانیم. علی و مجید همسفران من هستند. یکی از دوستان علی (همان فردی که مشغول خواندن نماز بود) در شهر تبریز دانشجوی است. زمانی که در مجموعه‌ی «اثل‌گولی» بودیم، قرار گذاشتیم بعد از خواندن نماز در مسجدجامع تبریز، به سمت جلفا حرکت کنیم. بیرون صحن اصلی منتظر دوستانم شدم. به نظرم ۱۰ دقیقه زمان می‌برد. حال، وقت مناسبی است برای بازگویی هدف از سفر، از ابتدا تا مسجدجامع.

آغاز سفر با تصمیم به انجام آن شروع می‌شود؛ نه با زدن استارت ماشین. همین که قرار است به منطقه‌ای برویم؛ حتی اگر چندین مرتبه، آنجا رفته باشیم، آن سفر برایمان لذت بخش است. این بار نوبتی هم که باشد نوبت آذربایجان است. دو الی سه ماهی بود، مسافرت‌مان به منطقه شمال آذربایجان به تعویق افتاده بود.

وقتی صحبت از شمال آذربایجان می‌شود؛ منظور شمال استان‌های آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل است. مناطقی با عرض جغرافیایی بالای ۳۸ درجه شمالی. این مناطق، نزدیک‌ترین شرایط آب و هوایی، به استانداردهای جهانی گردشگری را داراست. با دمای روزانه متوسط ۳۰ درجه و نیز رطوبتی زیر ۵۰ درصد، در تابستان، منطقه خوبی برای گردشگری است.

برای بازدید کامل از این منطقه (۳۸ درجه شمالی)، عمر نوح می‌خواهد و صبر ایوب، که متأسفانه هیچ کدام، در اختیار ما نیست.

به ناچار مناطقی را با توجه به نزدیکی آن‌ها نسبت به

زمانی تا مرکز تبریز حدود هفت کیلومتر فاصله داشت. ولی امروز، جزئی از آن شهر به حساب می‌آید. ائل‌گلی، استخری بزرگ با مساحت تقریبی ۵۵ هزار متر مربع است. در جنوب آن تپه‌ای است که عمارت را از بالا تا پایین، هم تراز استخر پله‌بندی کرده، و نهر آبی در آن جاری است. سطح تپه، تماماً به شکل زیبایی چمن‌کاری و گل‌کاری شده است.

خیابانی از جنوب، به‌عمارت باشکوه وسط استخر می‌رسد. از تاریخچه‌ی آن اطلاعات مستندی در دست نیست. این بنا در سال ۱۳۴۶ به علت رطوبت زیاد و فرسودگی، تخریب شده و جایگزین آن در سال حدود ۱۳۵۰، بنای زیبایی در دو طبقه ساخته شده است.

در این میان توفیق دیدار از مسجد «جامع تبریز»، یا به قول تبریزی‌ها «جمعه مسجد» فراهم شد.

مسجد جامع تبریز، یکی از بناهای تاریخی تبریز است که تاریخ احداث آن مشخص نشده است. به‌عبارتی تاریخ بنای اولیه مسجد به صدر اسلام می‌رسد. این منطقه در زمان گذشته (اتابکان و سلجوقیان) قسمت مقدس شهر محسوب می‌شد. به همین خاطر، در کنار آن بسیاری از سلاطین، امرا و وزراء به خاک سپرده شده‌اند. در زمان زلزله معروف تبریز (نیمه اول و دوم قرن ۱۲هـ-ق)، چند طاق آن شکست و فروریخت که بعدها تجدید بنا شد. دو سنگ نوشته مسجد را مزین کرده است، یکی فرمان شاه «سلطان حسین صفوی»

در سال ۱۱۰۶هـ-ق است؛ که در روی سنگ رخام نقر شده و سنگ نبشته دیگر در درون مسجد به دیوار یکی از اتاق‌های غربی نصب شده است. کتابخانه و حجرات طلاب علوم دینی قسمتی از محوطه مسجد جامع را به خود اختصاص داده است. برای ناهار به رستورانی در نزدیکی بازار و مسجد جامع می‌رویم، البته بیشتر شبیه به یک قهوه‌خانه سنتی بود. جای شما خالی.

بلافاصله بعد از صرف ناهار، تبریز را به قصد «مرند» و «جلفا» ترک کردیم. بعد از طی حدود ۵۰ کیلومتر به شهر «صوفیان» رسیدیم. این شهر در اصل دو راهی است که یک سوی آن به جلفا و مرز ترکیه و سوی دیگر به سلماس و جاده کنارگذر دریاچه ارومیه، به شهر ارومیه می‌رود. مسیر مان به سمت شمال است.

نزدیک مرند، جاده کوهستانی و در سمت راست آن، رشته کوه‌های میشو (میشو داغ) نمایان می‌شود. در دامنه شمالی آن، منطقه‌ای ییلاقی به نام «پیام» و در دامنه شمالی «میشو» نیز، پیست اسکی است. نزدیک پیام، کاروانسرای به همین نام از دور نمایان می‌شود. مقابل آن می‌ایستیم. خیلی جالب است، پشت در اصلی و قدیمی کاروانسرا، در اتوماتیک شیشه‌ای، جلب توجه می‌کند.

«کاروانسرای پیام» در زمان صفوی و قبل از آن یکی از مهم‌ترین استراحتگاه‌های میان راهی به شمار می‌رفته، فاصله



آن تا مرند حدود ۱۰ کیلومتر است. البته از کاروانسرای قدیمی و ابتدایی آن آثاری برجای نمانده است. ولی به همت سازمان میراث فرهنگی کشور، با استفاده از اعتبارات تبصره ۳۶، قانون بودجه شروع به بازسازی شده است. این هتل ایرانیان قدیم، دارای سر در رفیع، گنبد خانه و حیاط مرکزی به شکل هشتی است؛ و اتاق‌ها و ایوان‌های مشرف به حیاط، برای اقامت مسافران بوده است. این بنای عظیم دارای بدنه آجری و برج‌های مدور در چهار گوشه و نیز شامل آن در اتوماتیک است...! که در سال ۱۳۷۸ با عنایت به اهمیت محور مواصلاتی تبریز-مرند، برای اقامت و استراحت مسافری بنا شده است.

«شهرستان مرند»، را با توضیحی کوتاه، پشت سر می‌گذاریم. قدمت شهر تاریخی مرند، به چند قرن قبل از میلاد مسیح می‌رسد. بطلمیوس (جغرافیدان یونانی) که حدود دو قرن قبل از میلاد می‌زیسته، از این شهر به نام «ماندگارنا» یاد کرده است. به روایت دیگر کلمه مرند، در زبان ارمنی به معنای «دفن یا دفینه» است. می‌گویند «مرند» مدفن حضرت «نوح پیغمبر» بوده است. در سفرنامه یک آمریکایی به نام «جکسون»، نام مرند را از کلمه‌ی دختر ترسایی به نام «ماریا»، که اقدام به بنای این شهر کرده، آورده است. به همین دلیل این شهر به نام «ماریانا» و بعد «مرینه» و «مروند»، «ماریانه» و سپس مرند خوانده می‌شده است. ۱۸ کیلومتر بعد از مرند به دو راهی شهر «زنوز» رسیدیم. منزل بعدی، روستای «زنوزق» است. «زنوزق» یا «زنوزک» با قدمتی بیش از ۸۰۰ سال از توابع بخش زنوز مرند است. این از شهر زنوز حدود ۲ کیلومتر فاصله دارد و در دامنه کوه و تپه‌های کوهستانی کوه کمر واقع، و دارای بافتی مترکم و تقریباً پلکانی است. باغ‌های بسیار زیبا در کنار رودخانه «زنوز چای» زیبایی منطقه را صد چندان کرده است. از مناطق دیدنی و تفرجگاهی آن می‌توان حاشیه سد مخزنی زنوزق را نام برد. گورستان قدیمی و مسجد و قلعه زنوز نیز باعث رونق گردشگری آن شده است.

لباس مردان و بچه‌های روستا شکل خاصی ندارد و از لباس رایج کشور استفاده می‌کنند. ولی اغلب زنان زنوزقی پیراهن بلند گلدار، دامن چین‌دار و جلیقه‌ی مخصوص به تن می‌کنند. به راستی دیدن روستایی این چنین با ۱۵ کیلومتر تغییر مسیر، آن هم مسیری آسفالت، ارزش دارد و حتی می‌تواند به عنوان مقصد سفر انتخاب شود.

مسیر انحرافی را بر می‌گردیم تا به جاده اصلی برسیم. از آنجا به دهستان هرزند (هرزند جدید و عتیق) جاده جلفا می‌رسیم. ابتدا به سراغ قلعه‌ای که از دور خود نمای می‌کند می‌رویم، نام آن «سن سارود» است. این اثر بر روی تپه‌ای سنگی و مرتفع، بین دو بازوی رودخانه واقع شده است، قلعه‌ای متعلق به قرون ۱۳ و ۱۴ ه.ق. در جنوب قلعه، گورستانی با اتاقکی مشخص دیده می‌شود. که به گفته چوپانی، «پیر حسن» نامیده می‌شود. گویا بقایای عزت نشینی زاهدی بوده است. درست مشخص نیست، این قلعه متعلق به

بزرگان ارامنه بوده یا مسلمان. برای دیدن کاروانسرای «ایراندیبی» (شاه عباسی) در همین حوالی، به دوراهی روستای «میناب» می‌رسیم. کاروانسرا در ضلع شمالی کوه قرار دارد. کاروانسرای یاد شده در منطقه به نام «شاه عباسی» معروف است. ولی اسم اصلی آن ایراندیبی یا عریان تپه است. در ضلع جنوبی تپه، جاده آسفالت راه آهن و نیز کمی دورتر کوه سنگی قرار گرفته است؛ شاید اسم آن نیز برگرفته و متأثر از این کوه سنگی و عریان باشد. در اطراف کاروانسرا، زمین‌های کشاورزی و زراعی متعددی دیده می‌شود. دهستان هرزند، را به سمت جلفا ترک می‌کنیم. تقریباً نزدیک عصر است. بدون توقف به سوی «کلیسای سن استپانوس» (سنت استغنان) در غرب جلفا و حاشیه رود ارس حرکت می‌کنیم. در سال‌های اخیر کلیسا را ندیده بودم. در جاده مرزی و حاشیه رود ارس، دو راهی کلیسا، با تابلویی کوچک، نمایان می‌شود که شیب تندی دارد. در نگاه اول بسیار خوشحال شدیم که، کلیسا ترمیم بنا شده است. اسم دیگر سن استپانوس «خرابا کلیسا» یعنی کلیسای خرابه است؛ چرا که بعد از مهاجرت و کوچ ارامنه از جلفای آذربایجان، باعث از رونق افتادش شده و همچنین بنا، به دلیل زمستان‌های سرد منطقه، در معرض تخریب قرار گرفته بود، که به همت میراث فرهنگی و کلیسا ارامنه دوباره جان گرفته است و به جایی رسیده که به همراه دو کلیسای دیگر، به نام‌های «قره کلیسا» و «زور زور»، که متعاقباً بدان پرداخته می‌شود، جزء نهمین اثر به ثبت رسیده ایران در یونسکو است.

«سن استپانوس» یکی از کلیساهای با عظمت است که در بین قرون چهارم تا ششم ه.ق، در دره‌ای سرسبز به نام «دره شام» یا «دارا شامب» بر بلندای تپه‌ای بنا شده است. سبک معماری آن برگرفته از معماری اورارتوری، اشکانی، ساسانی، و رومی است که به این معماری با تداخل سبک‌ها، شیوه‌ی ارمنی گویند. عده‌ای تاریخ بنا را به قرون اولیه مسیحیت، به عقب برده‌اند؛ و عده‌ی دیگر نیز، زمان بنای آن را به اواسط سلطنت صفویه نسبت داده‌اند. بنا به گفته کارشناسان، با توجه به شیوه‌ی بنا، تزئینات هنری و مصالح ساختمانی، این طور بر می‌آید، این در اوایل مسیحیت ساخته شده است.

وقتی به سر در ورودی کلیسا رسیدیم، متأسفانه ساعت از ۶ بعدازظهر گذشته بود. هرچه اصرار کردیم و تمام کارت‌های موجود در جیبمان را نیز، نشان دادیم؛ باز هم افاقه نکرد و مانع از ورودمان شدند. تنها کاری که برایمان انجام دادن، چند بروشوری بود که برایمان آوردند. و بعد صدای بسته شدن در، آن هم در قدیمی و بزرگ... همان ظاهر سالم و رنگ و لعاب گرفته کلیسا، برای ما کفایت می‌کند. این نشان خوبی است. "سن استپانوس" از آخرین دیدار ما بسیار تغییر کرده بود. در طول کنارگذر رودخانه ارس، یا به قول آذری‌ها، «آراز» کوه «کیامکی دغ» از دور و بر فراز ابرها نمایان می‌شود. "کیامکی" کوهی کله قندی، مانند دماوند است. سمت چپ جاده، نمازخانه‌ای قدیم متعلق به ارامنه، به نام نمازخانه



شاه چراغ اصفهان  
تاریخ و معماری

چوپان یا «ناخیرچی» است. در حدود ۱۰۰ متر از جاده اصلی فاصله دارد. «ناخیر» در زبان ترکی آذری به معنی گله گاو است و «ناخیرچی» نیز گاوچران معنی می‌دهد. این نمازخانه را مرد گاو چرانی، چوپان، ساخته است تا چوپانان و گله بانان نیز، در ایامی که مشغول به کار هستند، از نماز در کلیسا فیض ببرند. ظاهری ساده و بی‌آلایش دارد. همانطور که در تاریخ آمده است. سادگی بنا، برگرفته از زندگی ساده‌ی استفاده کنندگانش است.

اثر دیگر، در مسیر «سن استپانوس» به جلفا، کاروانسرای «خواجه نظر عباسی» است. که نام خود را از بانی آن، «خواجه نظر» وام گرفته است. وی به خاطر ترقی در تجارت، در نزد شاه عباس و جانشین او، اعتباراتی بدست آورده بود و به خاطر همین او را بزرگ قوم و در اصطلاح «کلانتر» ارامنه قرار دادند. او نیز از این مقام خود حسن استفاده را کرد و دو کاروانسرا عمومی در موطن خویش بر پا داشت. که متأسفانه اعجل مهلت نداد و با درگذشت وی کار بر پای بناها ناتمام ماند. «کاروانسرای جلفا یا خواجه نظر»، دارای پلان‌های مستطیلی چند ضلعی است. این بنا دارای حیاط مرکزی و سه‌ایوان در سه طرف حیاط است. بنا، در سه ضلع حیاط چرخیده و مصالح آن، سنگ تراش و آجر است. طول بنا دو برابر عرض آن و به شکل مستطیل دو به یک است. وقتی به شهر جلفا رسیدیم، هوا کاملاً تاریک شده بود.

صبح روز بعد، در مسیر جاده‌ی موازی رودخانه ارس به سمت شرق حرکت کردیم. اولین منزل ما آبشار «آسیاب خرابه» است. به جرأت می‌توان گفت که یکی از زیباترین آبشارهای ایران است. مسیر دسترسی آن از جلفا، جاده‌ی «سیه رود» است. بعد از حدود ۳۵ کیلومتر به جاده‌ی فرعی کوهستانی می‌رسیم. از نظر موقعیت جغرافیایی دقیقاً شمال دامنه کوه «کیامکی» است. دره‌ای بسیار با صفا همراه با آسیاب آبی که بر اثر مرور زمان نابود شده است، ولی بقایای هر چند ناچیز از آن با برجاست. سرچشمه‌این آبشار، چشمه‌ای است که از دامنه کوه «کیامکی‌داغ» تأمین می‌شود. در مظهر چشمه درختان انجیری در بالا دست روئیده است. درست انتهای دره، صدها آبشار کوچک و بزرگ با صدای ریزش آب به صورت یکنواخت و آهسته، چشم‌انداز بدیع همراه با هوای خنک، به وجود آورده است. تمام سطح سنگ‌هایی که آب از آن عبور کرده، پوشیده از خزه است.

ارتفاع آبشار اصلی حدود ۱۰ متر و مساحت محوطه ۲۰۰ متر مربع است. در حدود ۳۰۰ متری آبشار پارکینگ بسیار بزرگ و محوطه سازی نسبتاً کاملی، برای تسهیل در امور گردشگری ساخته شده است. همین امر باعث ایجاد یک منطقه، مناسب برای کمپینگ گشته است که جا برای سرمایه گذاری رفاهی و تسهیلاتی دارد.

شهرت این آبشار به علت وجود آب فراوان آن نیست بلکه به خاطر سطح پراکندگی آبشار، در مساحتی نسبتاً زیاد است، جای شما خالی...

آبشار را با وجود آن همه زیبایی ترک گفته و هم مسیر

«ارس» به سمت شرق حرکت می‌کنیم. مقصد بعدی روستای زیبای «کردشت» است، روستایی با هدف گردشگری. کردشت از توابع بخش «سیه رود»، شهرستان جلفا، در دامنه شمالی ارتفاعات جنوبی رودخانه ارس قرار گرفته است. کردشت روستایی پاکوھی و دامنه‌ای با بافت مسکونی فشرده و جمعیتی بالغ بر ۱۵۰۰ نفر است. وجود آب فراوان و قابل دسترس و خاک زراعی مرغوب باعث رونق کشاورزی و دامداری و حتی زنبور داری شده است. باغات فراوان، اطراف روستا را چون کمربندی احاطه کرده‌اند. این روستا، در دوره قاجار و صفویه محل استقرار و استراحت لشگریان ایران در زمان جنگ‌های ایران با روس و عثمانی بوده است. وجود بناهای عام‌المنفعه، بیش از ظرفیت یک روستا، گواهی است بر این ادعا.

مجموعه آثار تاریخی کردشت شامل قلعه سربازخانه، یخچال، دیوانخانه، خانه اربابی، مسجد قدیمی، برج دوزال، حمام تاریخی منسوب به دوره‌های صفویه و قاجار است. قلعه «کردشت» یکی از مهم‌ترین آثار این روستا در دوران حکومت قاجاریه است. که در جنگ‌های ایران و روس، به منظور استقرار قوای ایرانی ساخته شد. قلعه با دیوارهای بسیار بلند، در ارتفاعات جنوبی ارس، از جمله دژهای معروف دفاعی تاریخ جنگ‌های ایران در ساحل رودخانه ارس است.

اثر دیگر حمام کردشت است. این حمام از لحاظ طراحی داخلی و نقاشی‌های دیواری شایان توجه است. حمام در جوار روستا قرار دارد و آب مصرفی خود را از رود ارس تأمین می‌کند. قدمت حمام کردشت به بیش از دو قرن می‌رسد. «عباس میرزا» نائب‌السلطنه فتحعلی شاه در زمان جنگ‌های دوم ایران و روس این حمام را ساخت. و یکی از آثار قابل توجه کنار رودخانه ارس محسوب می‌شود. جدا از بخش‌های کاربردی یک حمام قدیمی، حمام کردشت شامل بخش‌هایی برای استراحت و پذیرایی از مسافران و لشگریان ایرانی می‌شد. دور تا دور حمام را باغات فراوانی احاطه کرده است. مجموعه حمام و پردیس کردشت در حال مرمت است و تا به مرکز اقامتی و پذیرائی تبدیل شود.

روستای «آشتین»، از دیگر روستاهای این منطقه است. این روستا در حاشیه رود ارس، مابین کردشت و خداآفرین، با قدمتی بیش از ۷۰۰ سال قرار گرفته است.

«آشتین» به معنی «اوج» یا «اوش» (سه) و «دبین» یا «تبین» (ریشه یا طایفه) است. سه طایفه، منظور سه روستایی است که منطقه آشتین را تشکیل می‌دهند. به نام‌های «هراس»، «سیاوشان» و «جعفرآباد». بنا به روایتی دیگر، «آشتین» به واقع شدن روستا در میان سه کوه اشاره دارد. در اصل همه‌ی روایان به عدد سه آن اشاره کرده‌اند. جمعیتی بالغ بر چهار هزار نفر دارد و با قرار گرفتن در میان کوه‌ها، دارای آب و هوایی سرد و کوهستانی است. جنگل‌های «ارسباران» و «کلیر» تا این روستا کشیده شده و نمایی بسیار زیبا و شکلی به آن بخشیده است.

«آشتین» همانند «کردشت»، بافت متمرکزی دارد ولی به

"خدا آفرین" با فاصله اندک، از پل اول (پل وبران شده) نوید عاقبت پل دوم (برجای مانده) را می‌دهد. پل دوم منسوب به قرن ششم هجری (سلجوقیان) است که طول آن ۱۶۰ متر است (اکنون ۱۲۰ متر از آن متعلق به ایران و ۴۰ متر دیگر به جمهوری آذربایجان تعلق دارد). دارای ۱۵ طاق جناقی و هلالی با ابعاد نامساوی است. پل اول ۱۲۰ متر، دارای ۱۰ طاق است منسوب به دوره صفوی است.

ارس خروشان را تنها می‌گذاریم و برای دومین شب، در جلفا اقامت می‌کنیم. صبح زود به سمت «مرند» و سپس «خوی» راه می‌افتیم. از مرز استان آذربایجان شرقی خارج شده و وارد آذربایجان غربی می‌شویم.

پایان قسمت اول

خاطر قرار گرفتن در شیب تند دامنه، ساختار آن به صورت پلکانی است. علت دیگر پلکانی بودن آن، دوری از سرمای سخت و بادهای سرد زمستانی آن است. مواد اولیه و شکل ساختمان‌های روستا مانند روستای "کردشت" است.

وجود باغات فراوان و درختان تبریزی مشهود است. صنعت نوغانداری (تبدیل پيله ابریشم) و پشم به نخ، موجب رونق صنعت قالیبافی در "اشتبین" شده است.

به سمت شرق "اشتبین"، اگر حدود ۷۰ کیلومتر رانندگی کنید؛ به منطقه تاریخی «خدا آفرین» می‌رسید. شهرت "خدا آفرین" به دلیل وجود دو پل تاریخی به فاصله حدود ۱۰۰ متر از یکدیگر است. یکی از پل‌ها به شدت آسیب دیده و تنها برخی از ستون‌های آن بر جای مانده است. وجود سد

